

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۳۳ ه.ق - بَقِیَّةُ اللّٰهِ خَیْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِیْنَ)

۱۷ آذر ۹۰

خطبه‌ی شب سیزدهم

حمد و سپاس، خداوند عزیز و کریم و رحیم را سزااست که فرمود: عزت، از آن خداوند و پیامبر و مؤمنین است و ذلت از آن منافقین و ظالمین و از چنین عزتی، هیچ فردی و هیچ قوم و جمعیتی نتوانست ذره‌ای بکاهد و یا تغییری در آن بدهد، پس شکر و ستایش، پروردگار حکیم و مدبر را سزاوار است که به هر کس که بخواهد روزی بی حساب عطا می‌فرماید و اگر این روزی بی حساب، شناخت و معرفت و عشق به خودش باشد، دل دادگی ابدی، اوج بندگی، بلندای ایثار و عطش عشقی که سیرابی ندارد را نتیجه می‌دهد و عاشقانش، حماسه‌ای می‌آفریند که سرودش را با قلم جان و مرکب خون می‌نویسند، باز عطششان بیشتر شده و آتش درونشان شعله‌ورتر می‌گردد.

نمونه‌ی بارز و بی‌نظیر این دل دادگی را امام حسین (ع) و یاورانش، در نهضت عاشورا به نمایش درآوردند و حجت را بر همه‌ی ملائکه و جنیان، مخصوصاً بر شیطان تمام کرده و نشان دادند، آنچه خداوند می‌داند برتر است زیرا صفاتی را که امام حسین (ع) در نهضت عاشورا از خود نشان داد، می‌دانست که فرمان داد همه در برابر خلیفه‌اش سجده کنند پس نافرمانی شیطان ظلم و ستم و گمراهی بود که خود بر خود نمود.

نبرد حق و باطل، در عاشورا به همان ظاهر، خلاصه نمی‌شود بلکه این حادثه ریشه در آفرینش انسان و الست دارد. خداوند، پیامبران و اولیاء و فرشتگان، نظاره‌گر این واقعه و تمام شیاطین و لشکر باطل، بر علیه آن بودند و هستند؛ به دلیل اینکه شیطان، چون نتوانست ذره‌ای از اخلاص و زیبایی واقعه‌ی عاشورا بکاهد سعی کرده و می‌کند بشریت را از درک درست حقایق آن غافل کند و تلاش او در این مورد موفقیت‌آمیز هم بوده زیرا مردم، حتی شیعیان، از نهضت عاشورا چیزی درک کرده و می‌کنند که مغایر و مخالف با حقیقت آن است.

خداوند متعال را سپاس‌گزاریم که همان‌گونه‌ای که در زیارت عاشورا درخواست کردیم که روزی‌مان کند در کنار و همراه پیشوای هدایت و ناطق و گویای حق، امام عصر و زمان، اباصالح المهدی (عج) باشیم و با آگاهی درست و درک عقلانی عاشورا و الگو قرار دادن آن در عملکرد و زندگی خود و آگاهی دادن به سایرین، از باطلین و ظالمین و منافقین انتقام بگیریم، دعایمان را خداوند برآورده فرمود و به وسیله‌ی خطابه‌های شب‌های گذشته به این فیض نائل شدیم.

در خطابه‌هایی که خوانده شد، حقیقت‌هایی نهفته است که هر کس به اندازه‌ی شیاری هسته‌ی خرمایی حق طلبی و حق‌مداری در وجودش باشد، منقلب شده در افکار و عملکرد خود تجدید نظر خواهد کرد.

با توجه و تفکر و اندیشه در مورد خطابه‌های شب‌های گذشته، سه مطلب مهم و اساسی را می‌توان دریافت که:

۱- نیت و نیرو محرکه و مقصود اصلی از حماسه‌ی عاشورا، عشق و توحید و رضایت الهی بود زیرا شنیدیم که در شب ششم محرم، بعد از نماز ظهر، امام حسین (ع) رو به یاران کرده و می‌فرمایند: «ای اصحاب با وفا، به دیداری که شب‌ها و روزها به عشقش راه پیمودیم چیزی نمانده، زمان را دریابید تا خاطره‌تان را به جانش بنگارد»؛ و یا در مناجاتی، امام حسین (ع) در کربلا می‌فرمایند: «پروردگارا، انسان ناسپاس کیست و مرگی که فرموده‌اید بر آن انسان، مقدر گردیده کدام مرگ است؟ من آن را نمی‌شناسم پس یاریم کن تا سپاست گویم و زنده شوم به آن شکری که تو از آن خشنود شوی؛ پس به خاک خواهم غلتید و همه‌ی عالم را به تماشایش فرا خواهم خواند و خواهم گفت: به حسین بنگرید؛ آیا هنوز نتوانسته بنده‌ی لایقی باشد؟ قلبم گواهی می‌دهد که هرگز به شکرِ نعمت‌هایش دست نخواهم یافت».

این است عشق و معنای آن، امام حسین است و بس. ایشان حتی با فدا کردن بهترین عزیزان و جان‌گرمی‌شان، عطشِ عشقشان و آتش درونشان ذره‌ای کم نشد.

۲- شأن و مقام امامت را می‌توان از ابراز عشق و اطاعت بی چون و چرای یاران با وفای امام حسین درک کرد و باید در آن اندیشه کرد که آنان در امام، چه حسناتی سراغ کردند که این چنین واله و شیدای ایشان شدند؟ برای نمونه، امام حسین (ع) هنگام عزیمت از مدینه، به عبدالله جعفر، همسر بانو زینب کبری (س) فرمودند: «عبدالله، تو در مدینه همان ولی همسرت و فرزندان همراه من خواهند بود و پسرانت شهید خواهند شد». عبدالله بن جعفر، نه تنها شکوه و شکایتی از دوری همسر مهربانش و شهادت فرزندانش نمی‌کند بلکه تنها غصه و غمش را از دوری امامش می‌داند؛ در برابر امام حسین (ع) زانو زده و با اشکی که مانند سیل، از دیدگانش روان است خطاب به مولایش حسین ابراز می‌دارد: ای یادگار پیامبرم، چگونه دوری‌ات را تحمل کنم؟ این چه تکلیف گرانی است که بر من نهادهی و مرا از جانم جدا کردی؟ فرمان دادی به‌مانم؛ همگان بار سفر می‌بندند، می‌خندند، می‌گیرند و من تنها، می‌گیرم؛ خنده در جانم تا قیامت که دوباره در سیمای تو بنگرم فراموش خواهد شد پس به عبدالله رحم کن تا تو را به سینه بفشارد و بویت را در جانش ذخیره کند» و یا بانو، ام‌البنین، مادر حضرت عباس و سه برادرش به‌طرف حضرت زینب (س) می‌رود و می‌گوید: «دخترم، جان برادرانت را به جان امامم پیوند کن تا از او جدا نشوند و دل مرا به اقیانوس محبت، تا کنیزی باشم مطیع. بروید ای گنجینه‌های پایان نیافتنی تا غم هجرانتان را به جانم بخورانم و جز با شما زنده نمانم» و یا در کربلا، همه‌ی یاران به گرد مولایشان حلقه می‌زنند و حلقه را تنگ‌تر می‌کنند؛ امام سبب این کار را می‌پرسند؛ یاران می‌گویند: «چونان غلامی بر گردت جمع شده‌ایم تا جان گداخته‌مان، از جام جانتان بهره گیرد و با فرمایش‌های گوهربارتان به وعده‌ی الهی نزدیک شود».

واحیرتا از این همه عشق و معرفت به وجود مقدس امام که از ایمانی محکم و استوار و شناختی بی‌نظیر از امام و امامت نشئت گرفته.

۳- این خطبه می‌آموزد، آزادگی و حریت را، ایمان و استواری را، راه مبارزه‌ی حق با باطل را و حقیقت راه و انقلاب عاشورایی امام حسین را. در فرازی از خطابه‌ها، امام

حسین (ع) در جمع یاران می‌فرمایند: «در چند روز آینده، کفر بر گردتان حلقه خواهد زد و منافقانِ سست بنیان بر توحیدتان شمشیر خواهند کشید تا آن را بدرند ولی خود را می‌درند و چهره‌ی زمان را در وجودشان حک می‌کنند؛ زمانی که تا قیامت تکرار خواهد شد و آیندگان، در آینه‌اش می‌نگرند تا حق را تماشا کنند».

بله چهره‌ی حق چه زیبا و تماشایی است که آن را منتظران مولا و سرورمان، یوسف زهرا (عج) که در حسرت دیدارش می‌سوزند خوب احساس می‌کنند و برای دیدن آن، روزها نه، بلکه لحظه‌ها را می‌شمارند.

یابن الحسن، مولای ما، از این دهه‌ی محرم پر بار در خانه‌ی بلند و ارجمندتان متشکریم و از خداوند متعال می‌خواهیم ما را در عمل به آموزه‌های آن یاری فرماید. حال دست به دعا بر می‌داریم که:

بار الها، ما با شنیدن حقیقت‌های حماسه‌ی عاشورا، قلبمان از عشقت لبریز و اشتیاق دیدارِ امام عصرمان، در وجودمان بیشتر شده؛ از بارگاهِ کریمت تقاضا داریم در ظهورِ دولت حقه‌ی مولایمان تعجیل بفرما.

بار الها، شکر و سپاس ما را به‌واسطه‌ی آگاهی از حقیقت راهِ امام حسین (ع) و گشودن گنجینه‌ی حق و آفریدن جان و تنی که آن را بنگارد بپذیر.

بار الها، ما را به‌واسطه‌ی کوتاهی‌مان در عمل به این خطابه‌ها، از روزی بی‌حساب خود محروم نفرما.

اللهم عجل لولیک الفرج